

پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸



10.22059/jis.2020.293852.764

Print ISSN: 2252-0643- Online ISSN: 2676-4601

<https://jis.ut.ac.ir>

## Unspecified Adjective *aivam* in Old Persian

Changeez Mowlae<sup>1</sup>

Professor of Ancient Iranian Languages and Culture, University of Tabriz

Received: October, 20, 2019; Accepted: January, 31, 2020

In the formulaic phrase *aivam parūvnām xšāyaθiyam*, which is repeated in the beginning of a number of inscriptions of the Achaemenid kings, all scholars have supposed *aivam* as a numeral pre-modifier and translated the phrase as “one king of many”. However, exact examination of the syntagmatic relationship of parts of this phrase and its comparison with the phrases such as *haya Dārayava<sup>h</sup>um xšāyaθiyam akunauš* “who made Darius king”, explicitly indicates that in the above-mentioned formulaic phrase, the verb, i.e. *akunauš*, has been deleted; in other words, the structure of the phrase was originally as *aivam parūvnām xšāyaθiyam (akunauš)*. The present article deals with defining the syntactic role of *aivam* and *xšāyaθiyam* and justifying the syntactic role of *parūvnām*. It has been also attempted to show by citing evidence from Avestan and Old Persian texts that, contrary to the common notion, *aivam* is not a numeral pre-modifier but it is an unspecified adjective which has been used as direct object of the factitive verb (i.e. *akunauš*), and the *xšāyaθiyam* is its predicate, so the phrase can be safely translated as “who made one (person), king of many”.

**Keywords:** Iranian Languages, Old Persian, *aiva*- “one”, Numeral Pre-modifier, Factitive Verb, Deletion of Verb.

---

1. Email of the author: [cmowlae@yahoo.com.au](mailto:cmowlae@yahoo.com.au)

## وصف مبهم aiva- در فارسی باستان

### چنگیز مولایی<sup>۱</sup>

استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۷/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۱۱/۱۰

(از ص ۱۵۳ تا ص ۱۵۹)

در عبارت قالبی aivam parūvnām xšāyaθiyam که در مقدمه تعدادی از کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی تکرار می‌شود، همه محققان aivam را عدد و xšāyaθiyam را معدود آن انگاشته و عبارت را «یک شاه از بسیاری» ترجمه کرده‌اند. اما بررسی دقیق ارتباط نحوی اجزاء و ارکان عبارت و مقایسه آن با عبارت مقدم بر خود، مثلاً haya Dārayava<sup>h</sup>um xšāyaθiyam akunauš (آن) که داریوش را شاه کرد، صراحتاً نشان می‌دهد که در عبارت مورد بحث ما فعل جمله، یعنی akunauš، به قرینه همین جمله اخیرالذکر حذف شده است. به بیان دیگر، ساختار عبارت در اصل (haya) aivam parūvnām xšāyaθiyam (akunauš) بوده است. این مقاله به تعیین نقش نحوی aivam و xšāyaθiyam و توجه نقش parūvnām اختصاص یافته و در طول آن کوشش شده است تا با ذکر شواهدی از متون اوستایی و فارسی باستان نشان داده شود که بر خلاف پندار رایج، ... aivam xšāyaθiyam عدد و معدود نیستند، بلکه aivam وصف مبهمی است که نقش مفعول صریح فعل کنش‌نمود akunauš را بر عهده گرفته و xšāyaθiyam مسند آن است. بنابراین، عبارت مورد بحث را با اطمینان خاطر می‌توان «یکی را شاه بسیاران» ترجمه کرد.

**واژه‌های کلیدی:** زبان‌های ایرانی، فارسی باستان، aiva- «یکی»، فعل کنش‌نمود، حذف فعل.

### مقدمه

اغلب کتیبه‌های برجای‌مانده از داریوش کبیر و پسرش خشایارشا با عباراتی قالبی در نعت اهوره‌مزدا و انتساب آفرینش زمین و آسمان و مردم به خدای بزرگ شروع می‌شود. آن گاه موضوع مشروعیت سلطنت پادشاه هخامنشی که کتیبه به نام اوست می‌آید و ضمن آن، شاه اعلام می‌دارد که پادشاهی او ودیعه‌ای از جانب اهوره‌مزدا است؛ مثلاً در کتیبه DNa (کتیبه داریوش در نقش رستم)، سطر ۱-۸ می‌خوانیم:

baga vazar̄ka A<sup>h</sup>uramazdā, haya imām būmim adā, haya avam asmānam adā, haya martiyam adā, haya šiyātim adā martiyahyā, haya Dārayava<sup>h</sup>um xšāyaθiyam akunauš aivam parūvnām xšāyaθiyam aivam parūvnām framātāram.

موضوع مورد بحث ما در این مقاله توجیه نقش نحوی aivam در هر دو لخت پایانی این عبارت قالبی است. عموم محققان این عبارت را تقریباً به این صورت ترجمه کرده‌اند:

خدای بزرگ (است) اهوره‌مزدا که این بوم (= زمین) را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی را برای مردم آفرید، که داریوش را شاه کرد، یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری (رک. Kent, 1953: 138; Schmitt, 2000: 30; Id., 2009: 100. قس ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۱۳).

از این ترجمه کاملاً روشن می‌شود که این دسته از محققان aivam را در هر دو لخت پایانی جمله عدد (قس ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۱۶۹) و واژه‌های xšāyaθiyam و framātāram را معدود آن انگاشته‌اند، یعنی «یک شاه و یک فرمانروا». اما ساختار جمله و بررسی دقیق نقش نحوی ارکان آن چنین تعبیری را تأیید نمی‌کند.

تأمل در نقش نحوی aivam در این عبارت برای راقم این سطور کارکرد و نقش نحوی وصف مبهم یکی در زبان فارسی را تداعی کرد که در متون نظم و نثر فارسی مرتباً در نقش‌های مختلف دستوری استعمال شده است، چنانکه در دو بیت زیر از گلستان سعدی (خطیب رهبر، ۱۳۴۸: ۱۶۱)، یکی فاعل فعل پرسید واقع شده است:

یکی پرسید از آن گم کرده فرزند      که ای روشن‌گهر پیر خردمند  
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی      چرا در چاه کنعانش ندیدی؟  
و یا در بیت زیر از منوچهری دامغانی (دبیرسیاقی، ۱۳۶۳: ۲۱۴)، یکی مفعول صریح فعل یافتی است:

اکنون یکی به کام دل خویش یافتی      چندین به خیرخیر چه گردی به کوی ما؟  
به گمان نگارنده، در عبارت مورد بحث ما نیز aivam دقیقاً همین کارکرد نحوی را بر عهده دارد. اما پیش از ذکر نقش نحوی واژه مورد بحث، بهتر است نظری اجمالی بر ساختار جمله مقدم بر این عبارت، یعنی haya Dārayava<sup>h</sup>um xšāyθiyam akunauš بیندازیم. می‌دانیم که صیغه‌های مختلف مشتق از ریشه kar «کردن» این قابلیت را دارند که با دو مفعول، هر دو در حالت مفعولی صریح (accusative) همراه شوند. در این ساختار، مفعول دوم در واقع به لحاظ نحوی مسند مفعول صریح است و حالت یا وضعیتی را نشان می‌دهد که مفعول صریح توسط فاعل، بدان تغییر وضعیت می‌دهد. به همین لحاظ، زبان‌شناسان این فعل را جزء افعال «کنش‌نمود» (factitive) به شمار آورده‌اند (رک. Kent, 1953: § 249f.). بنابراین، در جمله اخیرالذکر، Dārayava<sup>h</sup>um

مفعول صریح، xšāyaθiyam مسند آن و akunauš فعل کنش نمود است: «آنکه داریوش را شاه کرد».

این ساختار در متون اوستایی نیز شواهد فراوانی دارد که به عنوان نمونه فقط به چند مورد اشاره می‌شود:

yimō xšaētō huuaθβō ... yaṭ kərənaoṭ aṅhe xšaθrāda amaršaṇta pasu vīra aṅhaošəmne āpa uruuaire ... x<sup>v</sup>arəθəm ajiiamnəm.

جمشید خوب‌رمه ... که در پادشاهی خود مردم و گوسفند را نامیرا، آب و گیاه را خشک‌ناشدنی ... خورش را زوال‌ناپذیر کرد (یسن ۹، بند ۴).

در مثال فوق واژه‌های pasu vīra در حالت مفعولی مثنای مذکر، مفعول صریح و amaršaṇta در همان حالت دستوری، مسند آن دو، و kərənaoṭ فعل کنش نمود جمله است. رابطه نحوی بقیه ارکان جمله، یعنی āpa uruuaire با aṅhaošəmne و x<sup>v</sup>arəθəm با ajiiamnəm، به همان قرار مذکور است. در عبارت گاهانی زیر (یسن ۴۴، بند ۷) نیز احتمالاً همین رابطه نحوی حاکم است، بدین معنی که puθrəm مفعول صریح، uzəmēm مسند آن و carōṭ فعل کنش نمود است:

kē uzəmēm carōṭ viianaiiā puθrəm piθre.

که (= چه کسی) به حکمت، پسر را برای پدر فرمانبردار کرد؟» (نک. Smith, 1929: 109; Insler, 1975: 69 West, 2010: 107; Humbach, 1991: 158).

در عبارت aivam parūvnām xšāyaθiyam aivam parūvnām framātāram نیز به نظر می‌رسد همین ساختار نحوی حاکم باشد، با این تفاوت که در اینجا فعل akunauš باید در هر دو لخت، به قرینه جمله مقدم حذف شده باشد. بنابراین، اصل جمله را می‌توانیم به صورت زیر در نظر بگیریم:

aivam parūvnām xšāyaθiyam (akunauš), aivam parūvnām framātāram (akunauš).

به عقیده من، در چنین ساختاری، هرگاه aivam «یکی» را وصف مبهمی بدانیم که به عنوان جانشین موصوف نقش مفعول صریح فعل کنش نمود را بر عهده گرفته است و هر دو واژه xšāyaθiyam و framātāram، مطابق الگوی نحوی مذکور، مسند آن به شمار روند، رابطه نحوی ارکان جمله کاملاً روشن و ترجمه آن عاری از ابهام خواهد بود: خدای بزرگ اهوره‌مزدا (است) ... که داریوش را شاه کرد، یکی را شاه بسیاران، یکی را فرمانروای بسیاران.

ترجمه‌ای که به این صورت از عبارت فوق عرضه شد صرفاً مبتنی بر تحلیل روابط هم‌نشینی اجزا و ارکان اصلی حاضر در جمله است. لیکن این جمله زیر ساختی نیز دارد

که در آن صفت *paruvnām*، که در واقع جانشین موصوف مقدر «کشورها / مردمان» (*dahyunām*) و یا شاید «شاهان» (*xšāyaθiyānām*) شده و نقش مضاف‌الیهی پذیرفته است (مضاف‌الیه *xšāyaθiyam* و *framātāram*)، در اصل مفعول جمله است. علاوه بر این عبارت، چند نمونه دیگر در کتیبه‌های فارسی باستان وجود دارد که در آنها حالت اضافی، مفعول جمله واقع شده است، از آن جمله است عبارت زیر از کتیبه داریوش در بیستون، ستون ۴، سطرهای ۷۸-۷۹:

*A<sup>h</sup>uramazdā-taiy ja<sup>n</sup>tā biyā.*

اهوره‌مزدا کُشندۀ تو باد (= باشد که اهوره‌مزدا تو را بکشد).

در عبارت *adam-šām patiyaxšayaiy* «من بر آنها پادشاهی کردم» (*DNa*، سطر ۱۸-۱۹) نیز که کنت (Kent, 1953: 80 § 250 c) با تردید آن را شاهد آورده است، به شرحی که خواهد آمد، بی‌گمان ضمیر متصل *-šām* در حالت اضافی جمع، مفعول جمله است. تردیدی نیست که کاربرد حالت اضافی به عنوان مفعول، نه تنها از مقولات رایج نحوی در ایرانی باستان است، بلکه چنین کاربردی، در مواردی در زبان فارسی میانه و فارسی دری نیز دیده می‌شود. در متون اوستایی شواهد فراوانی وجود دارد که نحوه و کیفیت کاربرد این مقوله نحوی را کاملاً روشن می‌سازد. بر اساس شواهد اوستایی، به طور کلی مفعول اسم عامل، یا مفعول اسمی با کارکرد فعلی که غالباً نیازمند حالت مفعولی (*acc.*) است، غالباً در حالت اضافی ظاهر می‌شود<sup>(۱)</sup> (رک. Reichelt, 1909: 259 § 503)؛ مثلاً در عبارت *dātarə gaēθanaṃ astuuaitinaṃ* «ای آفریدگار جهان مادی»، که مرتباً در اغلب بندهای فرگردهای مختلف وندیداد در پرسش زردشت از اهوره‌مزدا تکرار می‌شود، *gaēθanaṃ* در حالت اضافی جمع، مفعول *dātarə* واقع شده است و لفظ اخیر نیز، چنانکه می‌دانیم، حالت ندایی مفرد از اسم عامل *-dātar* به معنی «خالق، آفریدگار» است، چنانکه در مثال مذکور از کتیبه داریوش در بیستون (ستون ۴، سطرهای ۷۸-۷۹) نیز ضمیر متصل *-taiy* در حالت اضافی مفرد، مفعول *ja<sup>n</sup>tā* و این لفظ نیز حالت فاعلی مفرد (در اصل مسند *A<sup>h</sup>uramazdā*) از اسم عامل *-ja<sup>n</sup>tar* «کشنده، نابودکننده» است. در عبارت اوستایی زیر نیز همه حالت‌های اضافی به ترتیب مفعول اسم فعل‌های عامل خود هستند:

*daiiā pouru.spaxštīm tbišiiantaṃ paiti.jaitīm dušmāniunaṃ  
haθrā.niuvaitīm haməṛəθanaṃ.*

باشد که (بر ما) ارزانی بداری هوشیاری (/ مراقبت) فراوان در برابر کینه‌وران، توانایی به پس زدن دشمنان، پیروزی به یک ضربه بر هموردان را (یسن ۵۷، بند ۲۶؛ قس یشت ۵، بند ۵۳).

حالت اضافی بیان تبعیض یا بیان جزء از کل (partitive genitive) نیز در اوستا از جمله مواردی است که می‌تواند مستقیماً مفعول فعل واقع شود (رک. Reichelt, 1909: 257, § 497). مثلاً در عبارت زیر *astanaṃ*، حالت اضافی جمع خنثی از ستاک *-asta* «استخوان»، مفعول صریح فعل متعدی *daḍāiti* است:

*yō sūne astanaṃ ahmarštaṇaṃ daḍāiti.*

(آن) که به سگ (گله)، استخوان‌های خردننده می‌دهد (وندیداد ۱۵، بند ۳).

نکته قابل توجه این است که نقش مفعولی برخی از مضاف‌الیه‌ها، به‌ویژه آنهایی که در فارسی باستان به واژه *xšāyaθiya-* «شاه» اضافه شده‌اند، نظیر *xšāyaθiya* یا *xšāyaθiyānām* «شاه شاهان» یا *xšāyaθiya dahyunām* «شاه کشورها» (قس *aēšē* Skajærvø 2009: 108) نیز متذکر شده است، تنها در صورتی قابل درک است که آن جمله یا عبارت به زیرساخت خود تأویل شود؛ مثلاً ترکیب اضافی *xšāyaθiya xšāyaθiyānām* را به «آن که بر شاهان پادشاهی می‌کند» و ترکیب اضافی *aēšē ašahiiā* را به «آن که اشه (= راستی) را جستجو می‌کند» برگردانیم. بر اساس آنچه که معروض افتاد، زیرساخت جمله مورد بحث ما نیز در سرآغاز کتیبه‌های داریوش و خشیارشا باید چنین بوده باشد: «خدای بزرگ (است) اهوره‌مزدا ... که داریوش را شاه کرد، یکی را بر (شاهان / کشورهای / مردمان) بسیار شاه (کرد)، یکی را بر (شاهان / کشورهای / مردمان) بسیار فرمانروا (کرد)».

## پی‌نوشت‌ها

۱. شایان ذکر است که در شواهد اوستایی و فارسی باستان، مفعول اسم عامل در حالت مفعولی (acc.) نیز ظاهر می‌شود، چنانکه در نمونه‌های زیر دیده می‌شود:

*arəduuī sūra anāhita haḍa zaoθrō.barāi arədrāi ... dāθriš (nom. sig.) āiaptəm (acc. sig.).*

«اردوی‌سور اناهیید به نثارکننده زوهر، به پارسا ... بخشنده (dāθrī-) آیف (احسان) است» (یشت ۵، بند ۱۹).

مثال از فارسی باستان:

*A<sup>h</sup>uramazdā θuvām (acc. sig.) dauštā (nom. sig.) biyā*

«هوره‌مزدا تو را دوستدار (dauštār-) باد (= اهوره‌مزدا دوستدار تو باد) (کتیبه بیستون، ستون ۴، سطرهای ۵۵-۵۶).

## منابع

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، *راهنمای زبانهای باستانی ایران*، جلد ۱، تهران، سمت.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، *راهنمای زبانهای باستانی ایران*، ج ۲، تهران، سمت.

خطیب رهبر، خلیل (مصحح)، ۱۳۴۸، *گلستان سعدی*، تهران، صفیعلیشاه.

دبیرسیاقی، محمد (مصحح)، ۱۳۶۳، *دیوان منوچهری دامغانی*، تهران، زوار.

سعدی رک. خطیب رهبر

منوچهری دامغانی رک. دبیرسیاقی

Humbach, H., 1991, *The Gāthās of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts*, Heidelberg.

Inslar, S., 1975, *The Gāthās of Zarathustra*, Acta Iranica 8, Leiden.

Kent, R. G., 1953, *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.

Reichelt, H., 1909, *Awestisches Elementarbuch*, Heidelberg.

Schmitt, R., 2000, *The Old Persian Inscriptions of Naqsh-I Rostam and Persepolis*, London.

Schmitt, R., 2009, *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden*, Wiesbaden.

Skjærvø, P. O., 2009, "Old Iranian," in G. Windfuhr (ed.) *The Iranian Languages* (Routledge, London and New York), 43-195.

Smith, M. W., 1929, *Studies in the Syntax of the Gathas of Zarathushtra*, Philadelphia.

West, M. L., 2010, *The Hymns of Zoroaster*, I. B. Tauris, London.

